

مجله مطالعات انتقادی ادبیات

فصلنامه دانشگاه گلستان

سال دوم / شماره مسلسل پنجم / بهار ۱۳۹۴

بررسی و تحلیل بازتاب ادبیات اقلیمی در رمان شوهر آهو خانم

نسرین علی اکبری^۱، عبدالحسین شهبازی^۲، مسعود باوانپوری^۳

^۱استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

^۲کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی و دبیر دبیرستان‌های شهرستان‌های اسلام‌آباد غرب

^۳دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ دریافت: ۹۴/۳/۹؛ تاریخ پذیرش: ۹۵/۲/۱۱

چکیده

بررسی صبغه‌های محلی و اقلیمی در ادبیات یک کشور سبب شناخت دقیق‌تر و نیز آشنایی با خرده فرهنگ‌های آن کشور می‌گردد. یکی از ویژگی‌های کشورهای ایران تنوع فرهنگی آن است که در مظاهر گوناگون فرهنگی جلوه‌گر است و ادبیات یکی از این تجلی‌گاه‌هاست. روشنفکران ایرانی پس از سرخوردگی‌های متعددی که در اثر تغییر و تحولات اجتماعی تجربه کردند، بازگشت به خویشتن را به عنوان یکی از راه‌های مقابله با تجدد آمرانه حکومت پهلوی برگزیدند. یکی از جنبه‌های این بازگشت توجه به مسائل فرهنگی بومی و بازتاب آن در ادبیات است. کرمانشاه، که در پدید آمدن رمان تاریخی و ادبیات کارگری پیشگام است، محل رشد و نمو و نیز مکان وقوع چندین رمان فارسی است که در این پژوهش رمان شوهر آهو خانم مورد بررسی قرار گرفته است. در این بررسی به لحاظ کیفی عناصر مادی و معنوی فرهنگی از قبیل: بناهای تاریخی، زبان و ادبیات، کلمات، اصطلاحات، اشعار، ضرب‌المثل‌ها، حیوانات، گیاهان، اشیاء، پوشاک، خوراک و... بررسی و تحلیل شده است.

واژگان کلیدی: فرهنگ عامه، عناصر اقلیمی، کرمانشاه، محمدعلی افغانی، شوهر آهو خانم

مقدمه

فرهنگ و ادبیات: فرهنگ یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین نهادهای اجتماعی است که تعیین‌کننده و تشکیل‌دهنده‌ی کل نظام اجتماعی است و دارای ابعاد و زوایای گوناگون است و «به معنای بیرون کشیدن دانش، معرفت، استعدادهای نهفته، پدیده‌ها و تراوش نوپدید انسانی از نهاد و درون انسان و جلوه‌گر ساختن آن‌ها در جهان انسانی است (مختاری، ۱۳۷۷: ۳۴). این مقوله از قرن ۱۸ میلادی مورد توجه جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان قرار گرفت. «همه انسان‌شناسان بر این نکته توافق دارند که فرهنگ شامل رفتارهای مکتسب و آموخته است، نه الگوی رفتاری موروثی (غریزی)» (جلالی‌مقدم، ۱۳۸۵: ۴۶). ادوارد تایلور، مردم‌شناس انگلیسی، در تعریف فرهنگ آورده است: «فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای پیچیده که در برگیرنده دانش‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات، آداب و رسوم و هر گونه توانایی دیگری است که انسان به عنوان عنصری از جامعه به دست می‌آورد» (جعفری، ۱۳۸۶: ۸۸). سایبر جامعه‌شناس آمریکایی فرهنگ را «مجموعه‌ی آداب و رسوم، سنت‌ها و نهادهای اجتماعی» دانسته است (نصرآبادی و دیگران، ۱۳۸۹: ۲۵).

ادبیات به‌عنوان یکی از دستاوردهای هنری و فرهنگی جامعه، تکنیکی است که با استفاده از کلمات، به بیان هنرمندانه اندیشه‌ها و احساسات می‌پردازد. زبان و آثار ادبی بُعد مهمی از میراث مکتوب هر ملت است که به‌عنوان بخشی از متن روابط اجتماعی محسوب می‌شود که در تولید و بازتولید فرهنگ و هویت ویژه هر جامعه نقش مهمی دارد. در واقع زبان هر ملت «وسیله‌ی اندیشیدن، جهان‌بینی، عمل اجتماعی، هویت اجتماعی و روابط خرد و کلان با یکدیگر و با جهان پیرامون و با زمان‌های گذشته، حال و آینده است» (همتی، ۱۳۷۸: ۱۰۹ و ۱۲۳). ادبیات مکتوب بازتابی از عناصر فرهنگی است که در عرصه‌های گوناگون زندگی نقش عمده‌ای دارند. این عناصر شامل، ساخت‌های زبانی، مجموعه داستان‌های فرعی، اسطوره‌ها، ضرب‌المثل‌ها، چیستان‌ها و... است.

فرهنگ بومی: فرهنگ بومی مجموعه‌ای از ترانه‌ها، اشعار، قصه‌ها، افسانه‌ها و آداب و رسوم اجتماعی و باورها و عقاید و... هر جامعه است که می‌توان آن را در دو بخش با زیرمجموعه‌های خاص خود دسته‌بندی کرد؛ نخست جنبه زبانی، یعنی آنچه که مربوط به زبان است که شامل: گویش و لهجه‌ی محلی، ضرب‌المثل‌ها، کنایات، اصطلاحات و تعابیر عامیانه، افسانه و قصه و اشعار محلی می‌شود. به عبارتی می‌توان گفت بخش نخست همان ادبیات شفاهی هر ملت است. بخش دوم جنبه‌ی عملی فرهنگ بومی است. این عنوان در مقابل جنبه زبانی به کار رفته است و منظور آن قسمت از فرهنگ بومی است که با ورود به یک شهر یا منطقه‌ی خاص و در نگاه اول می‌توان بدون هیچ توضیحی، تفاوت‌ها را با دیگر شهرها و مناطق تشخیص داد. این بخش در برگیرنده آداب و سنن اجتماعی، فعالیت‌ها، سرگرمی‌ها،

خوراک، پوشاک، فضا، محیط شهر و... یک جامعه یا منطقه است. باورها و عقاید عامیانه نیز در این بخش جای دارد.

بخش اصلی فرهنگ بومی یک منطقه، ادبیات مکتوب آن است که در بسیاری از کشورها شامل قصه و داستان می‌شود. قصه‌ها و داستان‌های قدیمی، هم‌چنین ادبیات داستانی جدید، هر یک آینه‌ی تمام‌نمای آرزوها، خواسته‌ها و شرایط زندگی مردم عصر خود است. اگر چه در داستان کلاسیک آن چه بیشتر مد نظر است، رویدادهای عاشقانه و پهلوانی و حماسی است که در برگزیده‌ی شخصیت آرمانی و کامل است اما با خواندن و تحلیل این آثار می‌توان از طرز تفکر و شیوه زندگی طبقه اشراف، اطلاعی هر چند اندک به‌دست آورد. در واقع این آثار با لحنی روایی و داستان‌گونه، بیانگر تاریخ اجتماع و محیط شکل‌گیری آن‌هاست.

ادبیات اقلیمی: ادبیات اقلیمی گونه‌ای از ادبیات است که زائیده شرایط اقلیمی و جغرافیایی است (انوشه، ۱۳۷۶: ج ۲: ۳۸). «ادبیات اقلیمی در حقیقت مبین نوعی از ادبیات است که شاخص‌های جغرافیایی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی منطقه‌ی معینی را نشان می‌دهد، به گونه‌ای که این شاخص‌ها، وجوه متمایز این منطقه با سایر مناطق باشد مانند: آداب، سنن، اعتقادات، زبان، مذهب، نژاد، وجود اقوام مختلف و سابقه مبارزاتی علیه بیگانگان و...»

داستان‌های اقلیمی معمولاً متضمن بیان همه یا بخشی از این شاخص‌ها هستند، بر این اساس داستان‌هایی از این نوع می‌توانند مبین فضای شهری یا روستایی یا هر دو باشند» (جعفری، ۱۳۸۲: ۱۴۱). اگر این شاخص‌ها در آثار نویسندگان یک منطقه‌ی خاص مورد توجه قرارگیرد به دلیل مشترکات فراوان می‌تواند سبک یک اقلیم را از اقلیم‌های دیگر متمایز کند که یعقوب آژند از هشت سبک «تهرانی، اصفهانی، جنوب، خراسانی، شمال، آذربایجان، شیرازی و کرمانشاهی» (آژند، ۱۳۶۹: ۱۳) با ویژگی‌ها و داستان‌نویسان آن نام می‌برد، و قهرمان شیری در این زمینه «هفت مکتب (سبک) آذربایجان، اصفهان، خراسان، جنوب، شمال، غرب و مرکز» (شیری، ۱۳۸۲: ۱۴۸) را از دوره مصدق تا دودهنه پس از انقلاب اسلامی مشخص می‌کند.

مسئله در به‌وجود آمدن سبک یک نویسنده عواملی چند تأثیرگذارند: انگیزش‌های درونی، انگیزش‌های محیطی و اجتماعی، که در اغلب موارد، عوامل درونی افراد خود نیز تحت تأثیر عوامل محیطی، جغرافیایی و اجتماعی هستند. اگر به ساخت و بافت یک اثر هنری توجه شود عمده‌ترین مواد اولیه و شالوده‌ی آن از عواملی ایجاد می‌شود که به خاستگاه اقلیمی نویسنده مربوط می‌شود؛ عواملی هم‌چون محیط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، تاریخی و محیط طبیعی. هر نویسنده به علت تعلق جغرافیایی به یک منطقه خاص تحت تأثیر عوامل یاد شده قرار گرفته و به‌صورت طبیعی این عوامل در

ژرفساخت اثر هنری او تأثیر می‌گذارد. عوامل طبیعی و محیطی یکی از عوامل ایجاد تمایز و تفاوت‌های سبکی و تفاوت در جهان‌بینی نویسندگان و هنرمندان یک اقلیم خاص است. «شاخص‌های تأثیرگذار بر سبک یک نویسنده عبارتند از: محیط، مردم، فرهنگ و اقتصاد» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۵) نیز عوامل تأثیرگذار اقلیمی عبارتند از: «خانواده هم‌خون، مردم شهر و منطقه، مدرسه، محله، جغرافیای شهری و طبیعی منطقه، زبان و گویش محلی، فرهنگ و باورهای بومی، پیشینه‌ی تاریخی و قومی هر منطقه، محافل و انجمن‌های ادبی، تحولات سیاسی و اجتماعی منطقه شیوه‌های معیشت و اقتصاد مردم» (همان: ۱۶).

داستان اقلیمی: در همه فرهنگ‌ها و دایره‌المعارف‌های ادبی در تعریف داستان اقلیمی عموماً بر وجود عناصر مشترکی همچون فرهنگ و معتقدات مردمی، آداب و رسوم و ویژگی‌های محیط طبیعی و بومی تأکید شده است. این داستان‌ها در زبان لاتین معمولاً با نام «رمان محلی یا ناحیه‌ای» (Regional novel) خوانده می‌شوند. مارتین‌گری در تعریف آن می‌نویسد: رمانی است که تأکیدش بیشتر بر جغرافیا، آداب و رسوم و گفتار محل خاصی است، و درباره آن محل، بیشتر توضیح جدی می‌دهد تا اطلاعات پیش زمینه‌ای» (گری، ۱۳۸۲: ۲۷۲). میرصادقی رمان اقلیمی را چنین تعریف کرده است: «رمانی است که به کیفیت و مختصات جغرافیایی بومی و ناحیه‌ای وفادار بماند و بر محیط و قلمرو خاصی تمرکز یابد... در این رمان‌ها به توصیفات و خصوصیات بومی و ناحیه‌ای؛ از جمله نحوه لباس پوشیدن و صحبت کردن و آداب و رسوم بسیار توجه می‌شود و این خصوصیات به عنوان پایه و اساس داستان کارکرد دارد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۱۴۷).

«داستان‌های اقلیمی غالباً بازتاب‌دهنده ویژگی‌ها و عناصر مشترکی چون فرهنگ، باورها و آداب و رسوم یک منطقه جغرافیایی هستند. اقلیم‌گرایی در داستان‌نویسی معاصر ایران به‌طور جدی از دهه ۳۰ شمسی آغاز می‌شود و در دهه‌های ۴۰ و ۵۰ شمسی به اوج خود می‌رسد» (صادقی‌شهپور، ۱۳۸۹: ۱۲). گاهی اوقات نویسندگان، توجه ویژه‌ای به ویژگی‌های خاص یک منطقه اعم از آداب و رسوم، مسائل اخلاقی و اجتماعی، طبیعت، اعتقادات و زبان و گویش و... دارد. تمرکز نویسندگان بر ویژگی‌های منحصر به فرد منطقه و دقت در بازتاب جزئیات آن اثر، او را محدود به یک منطقه‌ی خاص می‌کند و به عبارت دیگر به داستان رنگ و بوی اقلیمی می‌دهد. در این صورت معمولاً تمام تلاش او بر این است که آن مکان را با ویژگی‌های برجسته‌اش مانند: فرهنگ، آداب و رسوم، طبیعت و... از دیگر مکان‌ها متمایز کند. چنین مکان‌هایی در بیشتر موارد برگرفته از محیط زندگی و پرورش و یا محیط پیرامون نویسنده هستند. مکان‌هایی که به‌دلیل انس نویسندگان و شناخت تمایزات اقلیمی آن باعث توصیف ملموس‌تر

مکان می‌شود از طرف دیگر این مکان‌ها و ویژگی‌های خاص آن تأثیر مستقیم بر شخصیت‌ها، درون‌مایه‌ی داستان، حوادث و... دارد.

پیشینه داستان‌نویسی کرمانشاه: پیشینه داستان‌نویسی کرمانشاه به قدمت داستان‌نویسی نوین ایران است، به دلیل آنکه در تاریخ داستان‌نویسی ایران، کرمانشاه همواره حضور فعال داشته است. در میان نویسندگان رمان‌های تاریخی در نیمه‌ی سده آخر دوره قاجاریه، محمدباقر میرزای خسروی با کتاب سه جلدی «شمس و طغرا» حضور بارزی دارد. در میان نسل اول داستان‌نویسان ایران نیز، علی شیراز پور پرتو، معروف به «شین پرتو»، یک حضور تاریخی دیگر. او همان کسی است که که نخستین داستان کوتاهش "شب بدمستی" در سال (۱۳۱۰) در مجموعه تاریخی ایران نیز چاپ شد. افزایش چشمگیر شمار نویسندگان در دوره‌ی بعد و هم‌سویی و هم‌سلیقگی در اندیشه و هنر نه تنها باعث برجستگی آن‌ها در میان نسل دوم نویسندگان ایران شد بلکه شاکله یک سبک متمایز اقلیمی را نیز پی‌ریزی کرد. در فهرست نویسندگان نامدار نسل دوم ایران چند تن به این منطقه جغرافیایی تعلق دارند: احمد خداداده کرد دینوری، علی محمد افغانی، مهشیدامیرشاهی، علی‌اشرف درویشیان، منصور یاقوتی، لاری کرمانشاهی، فریبا کلهر، فریده کرمی، فریبرز همزه‌ای، که هر کدام جلوه‌ها و جنبه‌هایی از واقعیت‌های موجود در این اقلیم (غرب) را در آثار خود به نمایش می‌گذارند که شکل‌گیری این سبک مدیون علی‌اشرف درویشیان، منصور یاقوتی و تا حدودی علی‌محمد افغانی است.

آن چه شالوده ادبیات اقلیمی کرمانشاه را شکل می‌دهد عبارت است از: منطقه جغرافیایی و زیستی، ایلات و عشایر، پدرسالاری، فقر و بی‌کاری، وجود خان‌ها در منطقه، وجود قهوه‌خانه‌ها، وجود تپ‌های خاص از اراذل و اوباش و بزن بهادرها، شغل‌های خاص منطقه کرمانشاه، جغرافیای طبیعی و وجود باورها و اعتقاداتی که شالوده‌ی فرهنگ و اجتماع است، هسته اصلی داستان‌های این منطقه را تشکیل می‌دهد و بازتاب این عوامل را در آثار نویسندگان این منطقه مثلاً درویشیان بیشتر از دیگران می‌بینیم «ساده‌ترین صورت بازتاب جغرافیای طبیعی، استفاده از نام و نمای مناطق در پس‌زمینه و مکان وقوع ماجراها در داستان‌هاست. ملموس‌ترین نمونه‌های آن را مثلاً در آثار غلامحسین ساعدی، صادق چوبک، علی‌اشرف درویشیان و دیگران می‌توان دید» (شیری، ۱۳۸۷: ۱۷).

علی‌محمد افغانی یکی از داستان‌نویسان معروف کرمانشاه می‌باشد. وی در آثار خویش از عناصر اقلیمی و بومی مانند عناصر زبانی، جغرافیایی و فرهنگی بهره گرفته است. پژوهش حاضر در پی آن است که با بررسی رمان «شوهر آهو خانم» عناصر اقلیمی و بومی را در این اثر مورد بررسی و تجزیه و تحلیل قرار دهد و در پی پاسخ به سؤالات زیر نگارش یافته است:

این نویسنده تا چه حد از عناصر اقلیمی و بومی بهره جسته است؟

این عناصر چه پیوندی با طرح (PLOT) اثر مذکور دارند؟

پیشینه پژوهش: تاکنون در مورد ادبیات عامه، اقلیمی و نیز بومی مقالات فراوانی نگاشته شده است که ذکر تمامی آنها صفحات متعددی را می‌طلبد. در مورد علی‌محمد افغانی و رمان مشهور وی نیز مقالات زیادی به رشته تحریر درآمده است مانند: طاهره کوچکیان و خاور قربانی (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی عناصر زیباشناختی (آرایه‌های ادبی) دو رمان سال‌های ابری و شوهر آهو خانم»، مجله مطالعات داستانی، شماره ۱، به بررسی آرایه‌های لفظی و معنوی مانند: تشبیه، تشخیص، نماد، توصیف، کنایه و... در این دو رمان پرداخته است.

زهره کوچکی (۱۳۸۹) در مقاله «بررسی سیمای زن در رمان شوهر آهو خانم»، مجله اندیشه‌های ادبی، دوره ۲، شماره ۶، اندیشه‌های جدید در مورد احترام به زن را که ناشی از انقلاب فرانسه است و نیز تقابل سنت و مدرنیته را در قالب دو شخصیت آهو و هما به تصویر کشیده است.

مریم خلیلی‌جهانتیغ و معصومه قربانی ورکلایی (۱۳۸۹) در مقاله «جامعه‌شناسی رمان شوهر آهو خانم اثر محمدعلی افغانی»، نخستین همایش ملی ادبیات فارسی و پژوهش‌های میان رشته‌ای، دانشگاه بیرجند، به جامعه‌شناسی این رمان و بررسی مسائل اجتماعی و خانوایی سال‌های ۱۳۲۰-۱۳۱۳ شمسی پرداخته و مظلومیت قشر محروم و دردکشیده زن را در طول نسل‌های گذشته مورد بررسی قرار داده است.

عسگر عسگری حسنلو و حسین بیات (۱۳۹۲) در مقاله «جایگاه شوهر آهو خانم در ادبیات داستانی فارسی»، مجله زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، دوره ۲۱، شماره ۷۴، به بررسی جایگاه نویسنده و رمان برجسته‌ی وی در سیر تکوین و تکامل رمان فارسی پرداخته و همچنین تأثیر وی بر افراد پس از خود و تأثر از افراد پیش از وی نیز مورد بررسی قرار گرفته است. نیز به وجوه جامعه‌شناختی و ادبی این رمان پرداخته شده است.

غلامرضا سالمیان، سید محمد آرتا و دنیا حیدری (۱۳۹۲) در مقاله «بازتاب مؤلفه‌های مکتب رئالیسم در رمان شوهر آهو خانم»، مجله زبان و ادبیات فارسی خوارزمی، شماره ۷۵، به تأثیرپذیری نویسنده از اصول و جنبه‌های مختلف مکتب رئالیسم پرداخته‌اند و در نتایج پژوهش خویش آورده‌اند که وی کوشیده با استفاده از تجارب و مشاهدات عینی خود به واقعیت‌نمایی دست یابد. اما مقاله یا کتابی که به موضوع پژوهش حاضر پرداخته باشد، مشاهده نشد و این موضوع می‌تواند جنبه نوآوری پژوهش حاضر محسوب شود.

آثار افغانی و بررسی گذرای دو رمان مشهور وی: افغانی رمان «شوهر آهو خانم» را که برداشتی از زندگی خانوادگی وی بود، در دهه ۳۰ شمسی در زندان نوشت و با انتشار آن در سال (۱۳۴۱) به شهرت رسید. این کتاب، رمان سال شناخته شد و جایزه‌ی ادبی دریافت کرد. افغانی دومین رمان خود را به نام «شادکامان دره‌ی قره‌سو»، در سال (۱۳۴۵) نوشت و در آن به زندگی روستاییان و واقعیات جامعه‌ی خویش پرداخت. سپس رمان‌های شلغم میوه بهشته (۱۳۳۵)، سیندخت (۱۳۶۰)، بافته‌های رنج (۱۳۶۱)، دکتر بکتاش (۱۳۶۴)، همسفر (۱۳۶۷)، قصه کوتاه محکوم به اعدام (۱۳۷۰)، خدا حافظ دخترم (۱۳۷۷)، دختر دایی پروین (۱۳۷۷) و سر انجام تراژدی نادر شاه را به زبان انگلیسی به رشته تحریر درآورد (آژند، ۱۳۷۳: ۴۲).

رمان‌های شوهر آهو خانم و شادکامان دره‌ی قره‌سو که عمده شهرت افغانی به سبب آن‌هاست در حوزه‌ی رمان‌های اقلیمی قرار می‌گیرند. افغانی هر چند مانند دیگر نویسندگان کرمانشاهی از جمله علی اشرف درویشیان، آثارش را تنها به اقلیم غرب اختصاص نداده است، اما در این دو رمان برخی از عناصر اقلیمی منطقه را بازتاب داده است. شوهر آهو خانم پس از انتشار موجب شد تا عده‌ای از منتقدین اظهار نظره‌ای ستایش‌آمیز و غیرواقعی راجع به آن بیان کنند و شاید همین امر باعث تجدید چاپ‌های بعدی این رمان شد. شوهر آهو خانم توصیفی است از زندگی خانوادگی سید میران سرابی رییس صنف نانوایان کرمانشاه که بعد از گرفتارشدن در دام عشق زن جوانی به نام هما، با او ازدواج می‌کند و سبب بروز اختلافات خانوادگی و اختلاف با زن باوفایش به نام آهو می‌شود. توصیف‌های افغانی از شهر کرمانشاه و روابط حاکم بر زندگی مردم و بازتاب بسیاری از عقاید و باورهای عامیانه و خرافی، واژگان محلی و نام بردن از بسیاری از مکان‌ها و محلات آن روز شهر کرمانشاه، برخی از عناصر اقلیمی و بومی است که در این رمان بازتاب یافته است.

افغانی در رمان دیگرش به نام شادکامان دره قره سو که حکایت عشق بهرام جوان روستایی به سروناز است، حوادث رمانش را در روستاهای کرمانشاه دنبال می‌کند اما از صفحه‌ی صد به بعد حوادث داستان در جاهای دیگری غیر از کرمانشاه اتفاق می‌افتد. شادکامان دره قره‌سو مسایل آن روز روستاهای غرب کشور و از جمله نظام ارباب و رعیتی را به تصویر می‌کشد. فضای رمانتیک و احساسی رمان باعث می‌شود که خواننده تا حدود زیادی از توجه به موضوعات اقلیمی داستان غافل شود و این موضوع در وهله اول کمتر جلب توجه کند.

خلاصه رمان شوهر آهو خانم: ماجرا در شهر کرمانشاه از سال (۱۳۱۳ ه.ش) آغاز می‌شود و تا حوالی سال (۱۳۲۰ ه.ش) یعنی ورود متفقین به ایران ادامه می‌یابد. سید میران سرابی مردی در حدود ۵۰ ساله، کاسبکاری نسبتاً متمکن، با اصول و معتقدات مذهبی، اما آزاده و خیر، رییس صنف خبازان،

شوهر کدبانویی زحمت‌کش و مهربان و بردبار (آهو خانم) و پدر چهار فرزند است. این زندگی آرام را ورود زنی بر هم می‌زند. روزی سید میران در دکان با زن جوانی (هما) که به خرید نان آمده آشنا می‌شود. این زن که وجاهت و طنازی خیره‌کننده‌ای دارد، از همان آغاز بر سید میران تأثیر می‌گذارد. هما می‌گوید که شوهرش او را سه طلاقه کرده، فرزندان را از او گرفته و از خانه بیرونش کرده است. سید میران در پرتو حسی که خود آن را نوع دوستی می‌انگارد، هما را موقتاً به خانه خود می‌آورد و جایی به او می‌دهد. طبعاً آهو خانم نیز شکی در حسن نیت شوهر محبوبش ندارد و با ملاحظت از زن ناشناس استقبال می‌کند. ولی دیری نمی‌پاید که ماجرا رنگ دیگری می‌گیرد. نفوذ هما بر سید میران بیشتر می‌شود و آهو خانم به طور مبهم احساس خطر می‌کند. سرانجام سید میران به بهانه‌ی بستن دهان بدگویان هما را به عقد خود در می‌آورد. کم‌کم هما حقوقی بیشتر از آهو خانم به دست می‌آورد. بین دو هوو برخوردهایی روی می‌دهد. سلطه خشم و شهوت، سید میران را وادار می‌کند که زن بزرگش را به‌طور مرگباری کتک بزند و همه روابط زناشویی را با او قطع کند. دورانی خوابناک و لذت‌بخش برای سید میران آغاز می‌شود. در برابر چشمان متعجب و گاه فضول همسایگان، همکاران، فرزندان و بخصوص دیدگان غمناک و مبهوت آهو خانم، سید چون گنجشکی که افسون مار است به همه هوس‌های هما تن در می‌دهد. عشق پیری او را هر چه شیداتر، تک‌روتر و تسلیم‌تر کرده است. سید به کار و کاسبی‌اش نمی‌رسد، با هما شراب می‌خورد، اجازه می‌دهد که او لباس‌های هوس‌انگیز بپوشد و به خیابان برود. به تدریج ثروتش را به شکل هدایای گوناگون به پای هما می‌ریزد. گرچه هما برای کسب هر کدام از این امتیازات ابتدا در برابر اعتراض شدید شوهرش، هویوش و حتی دیگر آشنایان قرار می‌گیرد، ولی برنده نهایی اوست که سلاح دولبه هوش و جمال را با قدرت به کار می‌برد. «آهو خانم» در تمام مدت با سکوت و حسرت شاهد اندوهناک ویرانی شوهر و آینده کودکان خویش است. او و هما دو روی سکه زن ایرانی هستند که در عین حال از نظر بی‌پناهی و بی‌آتیه بودن با هم وجه مشترک دارند، یعنی تا وقتی عزیزند که آب و رنگی دارند و در دل شوهر جا می‌گیرند.

در فصول پایانی کتاب سید میران که تقریباً همه چیزش را از دست داده خانه و دکانش را نیز حراج می‌کند، سهمی برای بچه‌ها و آهو خانم (که فعلاً دور از خانه به حال قهر به سر می‌برد) می‌گذارد و با هما به قصد سفری بی‌بازگشت به گاراژ می‌روند. آهو خانم از ماجرا آگاه می‌شود، یکباره از پوسته انفعالی‌اش در می‌آید، خود را به گاراژ می‌رساند و سید میران را با آبروریزی به خانه برمی‌گرداند. سید میران منتظر است که هما نیز به دنبال او به خانه بیاید، ولی به او خبر می‌دهند که هما باز نخواهد گشت، هما با راننده اتومبیل که یکی از عشاق سابق اوست شهر را ترک کرده و به دنبال سرنوشت دیگری رفته است. در این فرصت، وضعی که بارها عقل سید میران به او تلقین می‌کرد، اما عشقش به

هما مانع بود، خود به خود پدید آمده است. هما رفته است و سید میران باید بار یک زندگی در هم شکسته را با کمک آهو خانم که همچنان مهربان و وفادار است به دوش کشد.

مبحث اصلی پژوهش

رمان شوهر آهو خانم مملو از باورها و اعتقادات مردمی و اعمال و اندیشه‌هایی است که شخصیت‌های داستان از خود و جامعه‌ی خود منعکس می‌کنند معمولاً شخصیت‌های داستان از میان طبقات فرودست جامعه انتخاب می‌شوند و آداب و رسوم و سنت‌های آنان را برمی‌گزینند. در این بخش نمونه‌هایی از عناصر فولکلوریک داستان‌ها بیان شده است. تمام عناصر بومی و محلی در بافت داستان‌ها به هم تلفیق شده‌اند و تصویری زیبا و دقیق از کرمانشاه و مردم آن را در دوره‌ای خاص به نمایش گذاشته‌اند. این عناصر بومی و محلی شامل موضوعاتی مثل زبان، کلمات و اصطلاحات محلی، ضرب‌المثل‌ها، اماکن، باورها و... است. لازم به توضیح است که در مواردی این نمونه‌ها تکرار شده‌اند، چون نمونه‌ای که مثلاً برای ضرب‌المثل آورده شده است دارای واژگان محلی نیز هست و بدین جهت از تکرار ناگزیر بوده‌ایم.

کلمات و اصطلاحات محلی: گویش محلی نوعی اشاعه فرهنگ منطقه در مناطق دیگر است. به کار بردن گویش محلی فقط در دیالوگ‌ها و گفت‌وگوهاست و گرنه خود نویسنده خیلی کم در توصیف طبیعت و مکان از زبان محلی استفاده می‌کند. گویش‌ها همواره در کنار زبان فارسی در انتقال ارزش‌ها و باورهای مردم یک سرزمین تأثیرگذار بوده‌اند. یکی از ویژگی‌های به کار گرفته شده در این داستان به کار بردن اصطلاحات محلی می‌باشد که به جنبه‌ی رئالیستی اثر کمک شایانی می‌کند. در داستان روایت راوی به زبان فارسی سره نگاشته شده است، اما گاهی در روایت داستان کاربرد برخی لغات و اصطلاحات بومی دیده می‌شود. هر چند دیالوگ‌ها به زبان فارسی رسمی نوشته شده است اما گاهی در روایت داستان تا حد زیادی به زبان عامیانه نزدیک می‌شود. البته زبان دیالوگ‌ها نیز با توجه به سن، موقعیت، فضا و گوینده‌ی آن از زبان فارسی رسمی تا زبان عامیانه‌ی مردم کرمانشاه در نوسان است.

لغات محلی: و تو قوشمه بی مصرف را که بروی روی هیزم‌ها دراز بکشی و متصل خواب ذخیره‌کنی (افغانی، ۱۳۸۸: ۴۶) / آن‌گاه چشم‌های کلاغ پوکش را در سمت زن بالا کرد (همان: ۲۷۸) / مثل خرمنی انبوه بر سرش کومه شده بود (همان: ۲۸۶) / این جمله از دهانش درآمد می‌می شیخ شده است پس چرا روزه نمی‌خواند؟ (همان: ۳۲۰) / بعد از رفتن او سید میران براخاص یا آن‌طوری که کردها او را می‌نامیدند «براگه» را پیش خود نگه داشت (همان: ۳۲۶) / در جایی، که زمستان‌ها کومه‌های برف روی هم خروار می‌شدند، می‌ایستاد (همان: ۸) / و این حرف را می‌زنی که من فردا بگویم چرا و اِرا؟ (همان:

۴۱۱) / به لفظ محلی «روله» خطابش می‌کرد که معنی فرزند است (همان: ۳۸۷) / آب روی گربه ریخته‌ام بالوک درآورده‌ام (همان: ۵۲۳).

حیوانات، گیاهان، حشرات: زن‌ها نامش را شمشمه‌کوره یعنی خفاش نهاده بودند (همان: ۷۱۲) / تو نمیری به جان بازه (همان: ۴۴۵) / مادام که به عنوان هووی آهوخانم در این خانه هست باید مثل بایقوش تنها زندگی کند (همان: ۲۷۴) / و تو قوشمه بی‌مصرف را که بروی روی همیزم‌ها دراز بکشی و متصل خواب ذخیره کنی (همان: ۴۶).

اشیاء: در کفش کن اتاق بزرگ برای آن‌ها قلماسنگ درست می‌کرد (همان: ۳۲۷) / آنگاه بود که چشم‌هایش همانند یک «گولوو» گرد می‌گردید (همان: ۷۸).

شغل‌ها: از جفتیاری و ورزیری بهتر است (همان: ۵۳۷) / در ده چه آتیه‌ای برای آن‌ها پیش‌بینی کرده‌ای، گاوچرانی یا چغ‌چیله جمع کنی؟ (همان: ۱۰۲) / زیر درختان مشغول جمع کردن چیلی بود (همان: ۶۰۰).

رنگ‌ها: به یک ور زلف‌های بورت که کمند عاشقان است (همان: ۲۱۲).

کاربرد شعر: به کاربردن شعر یکی از ویژگی‌های رمان‌های مورد بحث ما است؛ گاه از شعرای مشهور و گاه اشعار بومی و محلی به زبان محلی. مانند اشعاری که از شامی کرمانشانی و دیگران نقل می‌شود که نویسنده گاهی هم ترجمه‌ی آن‌ها را آورده است. این نوع کاربرد به تلطیف روح داستان بسیار کمک می‌کند و بر تأثیرگذاری و جذابیت آن می‌افزاید. منطقه‌ی غرب و به ویژه کرمانشاه و کردستان از دوران گذشته تاکنون دارای پیشینه‌ای بسیار درخشان در موسیقی بوده است. بسیاری از شخصیت‌های برخاسته از این اقلیم در تاریخ موسیقی این سرزمین ماندگار شده‌اند و یکی از ژرف‌ترین و شگفت‌انگیزترین موسیقی‌های جهان را داراست که به تنهایی نام هند کوچک را برای آن نگاه خواهد داشت (حمزه‌ای، به نقل از علی‌اکبری، ۱۳۸۵: ۱۴۸).

پیو سلیمانی مالم رمانی / اوگت درات ار دیرتریمانی (افغانی، ۱۳۸۸: ۶۲۹).

خوت باو چومس (همان: ۵۴۷).

وفدای بالات بوم عزیزم سوزه چمنی / و دل مسلمان باوان، ظاهر ارمنی، آخ ظاهر ارمنی
چویل مستت عزیزم هاوردی بردی، آخ هاوردی بردی / ترک دلدارای باوان، تو له من کردی، آخ توله من کردی (همان، ۶۰۲).

ضرب‌المثل: استفاده از ضرب‌المثل یکی از ویژگی‌های سبکی داستان‌ها است و در پیشبرد حوادث داستان کاملاً نقش دارند. در شوهر آهوخانم ضرب‌المثل‌ها قابل توجه است و نویسنده به شیوه‌ای زیبا

آن را در ساخت و بافت کلام تنیده است و کاملاً هماهنگ با طرح داستان هستند. به تناسب موضوع داستان بسیاری از ضرب‌المثل‌ها بیان روابط اجتماعی و زن و شوهر است.

ضرب‌المثل‌های اقلیمی: هر کی میگه هروش تو خواهش می‌کنم سرش را بیوش (همان: ۳۱۱) / او را به اصطلاح اهل محل صوفی صحنه و دزد کنگاور نامیده بودند (همان: ۳۴۴) / خدا وقتی می‌خواهد رزق مورچه را ببرد بال و پرش می‌دهد (همان: ۵۹۰) / دیگر تو خوش باش و سگ‌های چمچمال (همان: ۷۷۹) / هرچه دده گوید از داغ گده گوید (همان: ۳۰۷).

ضرب‌المثل‌های مربوط به غذاها: اما بهانه بچه‌ی جاترکن آب هندوانه است (همان: ۲۵) / گوسفندی که غلف تلخ می‌خورد شیرش شیرین می‌شود (همان: ۱۲۲) / هم از شوربای قم ماند و هم از حلیم کاشان (همان: ۲۰۷) / تلافی غوره را سر کوره درآوردند (همان: ۷۲۳) / شف شف می‌کنی اما نمی‌خواهی بگویی شفتالو (همان: ۲۵۱).

ضرب‌المثل‌های مذهبی: مثل گربه مرتضی علی چهاردست و پا به زمین می‌آمد (همان: ۱۴۷) / شوهر تو توی همه‌ی امام‌زاده‌ها برجیس را گیر آورده است (همان: ۱۸۵) / از مجنون پرسیدند حق با علی است یا معاویه. پاسخ داد حق با لیلی است (همان: ۷۷۰) / هیچ امامی را تا چاشت نچرانیده (همان: ۷۳۰).

ضرب‌المثل‌های مربوط به عدم وفاداری مردان به زنان یا عکس آن: تنبان مرد که دوتا شد به فکر زن نو می‌افتد (همان: ۳۱۹) / فکر مصاحب تا شدم از شوهر خود واشدم (همان: ۲۸۳) / نوکه آمد به بازار کهنه شود دلازار (همان: ۲۶۴).

ضرب‌المثل‌های مربوط به حیوانات: عقب خر مرده می‌گردد تا نعلش را بکند (همان: ۷۵۵) / خرت را بده به کرا خودت بنشین سر راه (همان: ۷۵۶) / کلاغ سرسیاه زنگوله به پاش است (همان: ۵۲۹) / خر تا گر نشود در دشت رهایش نمی‌کنند (همان: ۲۳۳).

مکان‌ها: اشاره به مکان‌های بومی در داستان‌های اقلیمی غرب بسیار است و این گونه اشارات، نشان‌دهنده و تأکیدکننده‌ی تعلق داستان‌ها به منطقه‌ای خاص اند. داستان‌ها چون در کرمانشاه و روستاهای اطراف آن می‌گذرند ناگزیر از چنین اشاراتی‌اند بی آنکه قصد و غرض نویسنده در کار باشد و از همین روست که آن‌ها تنیده در پیکره و بافت داستانند نه وصله‌ای اضافی و ناجور بر آن. اگر عناصر اقلیمی را به دو دسته‌ی تزینی و پویا تقسیم کنیم و به چنین تقسیم‌بندی معتقد باشیم، نام اماکنی که در این رمان‌ها به کار رفته از نوع عناصر پویا قلمداد می‌شود چون در پیشبرد حوادث داستان نقش دارند و تنیده در پیکره داستان‌ها هستند. این مکان‌ها را در چند بخش می‌توان دسته‌بندی کرد که از این قرارند: الف- پدیده‌های طبیعی منطقه مانند کوه‌ها و رودخانه‌ها ب- محله‌ها و بناهای قدیمی شهر کرمانشاه ج- روستاها و شهرهای اطراف کرمانشاه و کردستان.

شهرها و روستاهای خارج از محدوده‌ی کرمانشاه: میرزا نبی مرد فهمیده و با سواد بود اهل هرسین (افغانی، ۱۳۸۸: ۸۵) / کدام گندم را می‌گویی، این که در خانه داریم و از ماهیدشت آورده‌اند؟ (همان: ۶۸) / چنین معلوم می‌شد که پسرعمویش کد خدای ده چغاسفید و مرد نسبتاً ثروتمندی بود (همان: ۴۳) / طرف صبح به در دکان مردک در حوری‌آباد رفت (همان: ۱۲۴) / برای صاحب‌خانه مقداری توتون از گهواره آورده بود (همان: ۵۰۷).

مکان‌هایی که مربوط به شهر کرمانشاه هستند: از روزی که هوا آفتابی شده است با شوهرخواهرش دوتایی به طاق‌بستان رفته‌اند (همان: ۶۴) / اگر محله‌اش جای دیگری غیر از چغاسرخ بود باز باری می‌شد... بروی و زود برگردی (همان: ۶۶) / وقت عبور از سبزه‌میدان ... سر بالا کرد (همان: ۹۲) / آن‌ها برای آن‌که از جلوی تکیه‌ی معاون نگذرنند در جهت مخالف مقصد که کوچه‌ی صنعتی بود، به باریکه‌راه پشت حمام انداختند که تاریک و کم آمد و شد بود (همان: ۱۰۵) / از روی پل چوبی به کناره‌ی دیگر آبشوران برگشتند (همان: ۱۰۷).

سراب‌ها، رودخانه‌ها، کوه‌ها: چندی به چندی، در باغ‌های سراب، سرچمن آسیاب‌ها، طاق‌بستان و یا اگر هوا مساعد بود در منزل میهمانی می‌داد (همان: ۷۹، ۷۸) / همین قدر می‌دانست که نزدیک دریاچه سراب نیلوفر است از شهر چهار فرسخ فاصله دارد (همان: ۴۴) / به قصد دریاچه‌ی سراب نیلوفر خوش و خرم راه صحرا را در پیش گرفتند (همان: ۶۹۷) / باغ بزرگ سفیدچغا یا موریچی یا آسیاب‌های ده‌زکی یا سراب نیلوفر را اجاره می‌کرد (همان: ۷۲۴).

مساجد و اماکن مقدس: یکی از همین روزها برای این که دلت باز شود با هم به بقعه سید فاطمه می‌رویم آن‌جا ریگی می‌چسبانی و مرادی می‌طلبی (همان: ۲۱۱) / آن‌جا بقعه‌ای هست به نام بابای‌ویس که مردم از زورپسی گاهی وقت‌ها به زیارتش می‌روند (همان: ۲۱۵) / آن‌ها برای آن‌که از جلوی تکیه‌ی معاون نگذرنند در جهت مخالف مقصد که کوچه‌ی صنعتی بود، به باریکه‌راه پشت حمام انداختند که تاریک و کم آمد و شد بود (همان: ۱۰۵) / من او را در مسجد حاج محمد تقی دیدم (همان: ۱۹۲) / در کمرکش خیابان، زیر کوچه‌ی کوتاهی که به مسجد حاج شهبازخان سر باز می‌کرد (همان: ۲۲).

حمام‌ها: حمام فیروز، جن دارد به علاوه سالی یک بار خون کرده است (همان: ۲۱۳) / در کوچه‌ی جلوی حمام سرتیپ مردک مطرب را دیده بود (همان: ۱۴۲).

خوراک: در رمان مورد بحث ما اشاراتی به خوراک مردمان این اقلیم وجود دارد که از جهاتی قابل تأمل است، عموماً این خوردنی‌ها نشان‌دهنده کیفیت و بافت جامعه است که معمولاً فقیر و روستایی هستند و از محصولات جامعه کشاورزی - که عمده‌ی فعالیت مردمان این منطقه است - نشأت می‌گیرد. غذا-های محلی همچون «ترخینه» که از گندم و دوغ و برخی گیاهان مانند پونه ترکیب یافته است، به دلیل ماندگاری زیاد مورد توجه و قوت عمده مردم این اقلیم بوده است. گیاهان خوراکی دیگر مانند

«شنگ»، «پاغازه»، بلوط و «شوکه» که در فصل بهار و پاییز بخش عمده‌ای از غذای مردم را تشکیل می‌دهد. هم‌چنین نوعی شیرینی محلی از آرد و روغن و شکر ترکیب یافته که در زبان محلی «بژی» نامیده می‌شود باز به دلیل ماندگاری زیاد و اغلب جهت کسانی که مسافرتی طولانی در پیش داشته‌اند، مورد استفاده قرار می‌گرفته است.

همان چند دقیقه پیش بود که برای گرفتن چند گل ترخینه نزد او آمده بود (همان: ۴۴۶) / هر وقت آرد خوب و نرمی از آسیاب آوردند دوسه من به شما بدهد، شاید برای رشته یا چیزهای دیگر لازم باشد (همان: ۵۱) / دو گل ترخینه با شلم با خودشان می‌آوردند که دستشان خالی نباشد (همان: ۵۳۰) / بعد هما که جلوی یکی از طاقچه‌ها مشغول درست کردن چنگال بود پهلوی او آمد (همان: ۳۹۱) / اگر من هم یک دور تسبیح از این خویش و قوم‌های شنگ و پاغازه یا پوست و روده‌فروش داشتم... (همان: ۵۵۸).

پوشاک: پوشاک ضمن آن که یکی از عناصر زیبایی‌آفرین است نقشی نیز در هویت بخشی دارد. انتخاب لباس به نوعی گویای آن است که پوشنده‌ی آن از چه مایه و پایه‌ی فرهنگی برخوردار است. لباس در این خطه نوعی تشخیص به حساب می‌آید.

به پیروی از پندار شوهر شلوار **دبیت حاج علی اکبری** می‌پوشید که تا قوزک پایش می‌آمد. دامن پیراهنش همیشه از بلندی روی زمین را جارو می‌کرد (همان: ۴۵۰) / هنوز که هنوز بود آهو سربند و نیم‌تنه کردی آن زمان خود را ... در صندوق نگه داشته بود (همان: ۷۲).

باورهای مذهبی: با دقت در رمان مورد بحث ما دریافته می‌شود، مردمان این اقلیم به یگانگی آفریدگار اعتقاد داشته و آثار و نشانه‌هایی از آیین‌های ادوار کهن نیز به چشم می‌آید. تقدس مظاهر طبیعت و توجه به عناصر چهارگانه و وجود معابدی مانند آناهیتا و حرمت‌گذاری به خورشید همگی از نشانه‌های مهرپرستی و آیین‌های کهن این اقلیم است؛ این نوع باورها مبین نوعی مهرپرستی است و در ادبیات فارسی به ویژه در آثار خاقانی و مثنوی مولوی بازتاب وسیعی دارد. این نوع نگرش نه تنها در ادبیات فارسی بلکه در آثار داستانی بومی و محلی و داستان‌های فولکلور و عامیانه نیز بازتاب وسیعی دارد و هنوز هم رواج دارد. در دوره‌ی اسلامی اعتقادات تشیع غلبه دارد. «به این خورشید نازار قسم حالا که اینطور شد من اصلاً کاری به کارش ندارم» (افغانی، ۱۳۸۸: ۶۷۵).

امام حسین و عاشورا: مثل همه مردم برای تماشای دسته‌های عزاداری همراه بچه‌ها از خانه بیرون خواهد آمد و آن‌طور که بعضی سال‌ها ویرش می‌گرفت به مسجد یا تکیه خواهد رفت (همان: ۹۶).

اعتقاد به ظهور منجی: بی‌دینی و فسق و فجور و از همه بالاتر کفر و ظلم روی زمین را بگیرد تا آن حضرت پا به رکاب بگذارد. فرمایش امام است و هیچ برو برگرد ندارد (همان: ۲۰۵).

سفره‌های نذری: سورها و مهمانی می‌داد و سفره علی‌ها می‌انداخت (همان: ۷۶).

ماه رمضان: روزهای چندی از ماه رمضان گذشته بود، طبق عادت هر ساله، سیدمیران سرابی بعد از ظهرها اغلب به مسجد می‌رفت، پشت سرآقا نمازش را می‌خواند (همان: ۳۳).

نام‌گذاری و تولد بچه‌ها: روی بازوی راستش لوله‌ی چرمی دعا و قرآن قاب نقره‌ی کوچک و حمایل سینه‌اش چپ و راست، دو چل بسم‌الله دیده می‌شد که کودک ناتوان با آن‌ها می‌باید به جنگ دردها و گزندهای جور به جور زندگی برود (همان: ۶۰) / با خودش عهد کرده بود که در صورت شفای کودکش موی او را تا هفت سالگی نگه دارد و هم وزنش نقره خالص نذر امام رضا بکند (همان: ۶۰) / هم وزن موهای سرش تا هفت سالگی نقره بخرم و هدیه‌ی ضریح امام بکنم (همان: ۶۳۰) / اما به برکت همان چهل بسم‌الله بچه با بی‌اعتنایی کودکانه روی پا بلند شد و دوان دوان به اتاق آمد (همان: ۳۳۲) / پروردگارا... یکی قسمتش کن دستش به قفل امام رضا برسد، همان امام عزیزی که مهدیم را پس داد (همان: ۸۳).

باورهای خرافی: «خرافات، جمع خرافه لفظ عربی است و در اصل به معنای میوه چیده شده می‌باشد. می‌گویند خرافه نام مردی از قبیله‌ی عذره بود و از احوال و اسرار اجنه خبر داشته و آن‌چه را که از آنان می‌دیده، نقل می‌کرده است. اما کسی سخن او را باور نداشت و مردم سخنان او را تکذیب می‌کردند و می‌گفتند: این سخن ساخته‌ی خود خرافه است و این سخنی است ملیح و شنیدنی اما دروغ» (ابن‌اثیر، ۱۳۵۸: ۲/۲۵). برخی کتب لغت خرافه را کلام باطل، بیهوده و پریشان و افسانه معنی کرده‌اند (دهخدا، ۱۳۶۴: ماده خرافه). علامه طباطبایی می‌گوید: اعتقاد به آنچه علم به حقیقت آن نداریم و نمی‌دانیم خیر است یا شر، جزء خرافات است (طباطبایی، ۱۳۶۴: ۴۲۲). با توجه به آن‌چه در کتب لغت و دانش میتولوژی (شناخت افسانه‌ها و اساطیر) و برخی متون دینی درباره‌ی خرافات آمده است، می‌توان نتیجه گرفت که خرافه یا خرافات عبارت است از: اعتقاد بی‌اساسی که با عقل و منطق و علم و واقعیت سازگاری نداشته باشد. مثل اعتقاد به نحس بودن عدد سیزده فروردین نزد ایرانیان و یکشنبه سیزدهم هر ماه نزد اروپاییان، فال نیک و بد، شوم بودن چهارشنبه برای مسافرت، جن‌گیری، نحوست هدیه دادن چاقو، شکستن نمکدان، سعادت آوردن آتش‌افروزی در چهارشنبه سوری، دود کردن اسپند، بد یمن بودن رنگ سیاه، ناله‌ی جغد، اعتقاد به شانس و...

می‌ترسیدم آل جگرم را ببرد یا دزد و گرگ به سراغم بیاید (افغانی، ۱۳۸۸: ۳۷۸).

طلسم و جادو: دو طلسم برنجی و یک پاره آهن نعلی شکل که رویشان دعا نوشته شده بود گرفت و به خانه آورد تا نعل را در آتش بگذارد و از برکت و تأثیر آن شوهرش را به سوی خود بکشاند، طلسم را در سماور بیندازد و آب آن را در چای به او بدهد و اثر جادوهای را که تا آن زمان هوویش در حق او کرده بود باطل کند (همان: ۴۸۷) / در گوشه اتاقش به نیت او سوسک سیاه چال کرده بود؛ دو سوسک سیاه را با موی سر او پشت به هم بسته و همراه با چرک بدنش در گنداب انداخته بود (همان: ۴۷۴) / تصدیق نمی‌کنی که این حال را رازی باید در میان باشد؟ اگر مهره مار یا مادگی گفتار است بگو (همان: ۴۸۱) / می‌گویند راز کار او در آن شانه زرد پشت‌سری است که کولی‌ها از لاک لاک پشت ساخته بودند و چیزهایی که به خورد مرد داده بود باطل می‌کند (همان: ۴۷۳).

باورهای مربوط به غذاها: می‌گفت: یکی از دانه‌های انار مال بهشت است، این که می‌افتد و نصیب ملک می‌شود ممکن است همان باشد (همان: ۹۰).

دخیل بستن: درخت زالکی بود که به آن کهنه‌پاره و قفل شکسته دخیل بسته بودند (همان: ۶۲۸) / از دستمالی که با خود آورده بود پاره کرد و به یکی از شاخه‌های باریک و خاردار آن گره زد (همان: ۶۲۸).

تقدس مظاهر طبیعت: به این خورشید نازار قسم حالا که اینطور شد من اصلاً کاری به کارش ندارم (همان: ۶۷۵) / بالاخره درخت زالک زیر باغ برزهدماغ معجزه خود را نمود (همان: ۶۶۷).

باورهای متفرقه: آهو خندید و یک شاهی به او داد تا برود یک کوزه شکسته از روی بام، پشت سر زن دک‌شده پایین بیندازد (همان: ۶۶۷) / مرد دعانویس نیز در رد کردن شرهما به هم‌چنین (همان: ۴۷۵) / جلوی سینه‌اش برای حفاظت از چشم بد یک رشته مهره و کجی سبز، سرشانه‌اش با دستمال سفید و تمیزی سنجاق شده بود (همان: ۳۷) / چادر زن تا زمانی که جوان است چار دیوار اتاق است و وقتی پیر شد دیوارهای گور (همان: ۴۲) / آبی چارقد تو از من. همین دیروز که مرغ او در حیاط خواند خبر دادم که رفتنی است (همان: ۶۶۶).

باورهای مربوط به زنان: چادر زن تا زمانی که جوان است چار دیوار اتاق است و وقتی پیر شد دیوارهای گور (همان: ۴۲) / خانم حتماً در قرنیۀ حمام گیس خود را بافته است که هوو به سرش آمده است (همان: ۲۹۷) / بخت زن می‌گویند به بلندی گیسوانش بستگی دارد (همان: ۲۹۷) / خورشید خانم می‌گفت: گیس آب دل را می‌خورد و شادی و سعادت حقیقی هرکس را می‌توان از بلندی گیسوانش فهمید (همان: ۴۵۲).

برخی دیگر از خصوصیات رمان شوهر آهو خانم

رمان شوهر آهو خانم زبانی قدیمی و رسمی دارد به همراه زبان رایج و محلی که تلفیق آن دو گاه نامناسب است. جمله‌های بلند، لغات محلی بدون توضیح، استفاده از تلمیحات ناآشنا با فرهنگ ملی و نیز به کار بردن زبان عامیانه و مصنوع از ویژگی‌های زبانی او می باشد. بافت زبانی کلام او توصیفی و گاه شاعرانه و رمانتیک است. از نظر آرایه‌های ادبی از تلمیح و اشارات و کنایات و جمله‌های فاضلانه زیاد استفاده نموده است.

افغانی با به کار بردن آرایه‌های ادبی بدیع و زیبا به خصوص در توصیف فضاها و اشخاص و در راستای سیر روایی داستان و بیشتر در راستای آرایه‌های معنایی، در ایجاد کشش و جذابیت در داستان موفق عمل کرده است و با پی‌ریزی طرحی منسجم با عناصر ساختاری اثری زیبا و جذاب را خلق کرده است؛ هرچند گاه به دلیل استفاده زیاد و گاه نا بجا از عناصر بدیعی خواننده را دچار ملال و دلزدگی می‌کند.

مکان اصلی رمان شوهر آهو خانم، شهر کرمانشاه است مکان‌ها، محله‌ها و توصیف آن‌ها همه منطبق با عالم واقع می‌باشد که به عنوان یک سند تاریخی و اجتماعی حایز اهمیت است. در رمان شوهر آهو خانم مکان متناسب با داستان وسعت کمتری دارد. نویسنده ابتدا توصیفی دقیق و کلی آرایه می‌دهد و سپس در جریان داستان در صورت لزوم به آن اشاره می‌کند. از لحاظ زمانی نیز رمان زمان روال عادی خود را طی می‌کند. شوهر آهو خانم از سال (۱۳۱۳) آغاز و در سال (۱۳۲۰) پایان می‌یابد و عنصر زمان در آن مشهود است.

شوهر آهو خانم از داستان‌هایی است که غریزی هستند و متصل به احساسات و تجربه‌ی نویسنده آن نوشته شده و تا حدی از نبوغ ادبی وی سرچشمه می‌گیرد. افغانی به تکنیک‌های ادبی توجه دارد و از ساختار و عناصر داستانی کمک می‌گیرد اما تا حد ادب داستانی کلاسیک و از تکنیک‌های نو بهره نمی‌گیرد. حتی گذشته از ادب کلاسیک از قصه نیز مایه می‌گیرد. دیالوگ‌ها یکسان هستند و حضور راوی در همه‌ی صحنه‌ها در شوهر آهو خانم دیده می‌شود.

در این رمان در لابه‌لای گفتگوها اشاراتی به تاریخ معاصر ایران و ملی شدن صنعت نفت و کودتای ۲۸ مرداد شده است. در این رمان مشخصات تاریخی، سیاسی و اجتماعی دوره‌هایی از تاریخ معاصر ایران آمده است. اما چنان که باید آن‌ها را به دقت تحلیل نکرده و بسط و تفسیر و تحلیل نشده‌اند.

در یک رمان این شخصیت‌ها هستند که حوادث را می‌سازند. به عبارت روشن‌تر شخصیت‌ها برای نشان دادن محتوا، امری اصولی قلمداد می‌شوند. هم‌چنین حوادث مهم اجتماعی به وسیله‌ی کاراکترها و با نقش‌های مختلف جا می‌افتد. در رمان شوهر آهو خانم، شخصیت‌ها از جهاتی قابل توجه‌اند. افغانی در پرورش شخصیت‌ها بسیار موفق و توانا عمل کرده است، او بسیار با دقت و موشکافانه زوایای مختلف

شخصیت‌ها را بررسی می‌کند و از کوچک‌ترین جزئیاتی در مورد آن‌ها غافل نمی‌ماند. این ویژگی باز برمی‌گردد به قدرت توصیف بی‌مانند او و انتخاب زاویه‌ی دید مناسب (دانای کل) این امکان را برای او فراهم ساخته است، که با دقت در ظاهر و باطن شخصیت‌ها، آن‌ها را زنده و پویا وارد صحنه‌ی داستان کند. افغانی در پرداخت شخصیت‌های رمانش به خوبی از عهده‌ی تصویر تحولات روحی و جسمی آن‌ها برآمده است. شخصیت‌ها در این رمان تیپیک هستند و از شخصیت‌های واقعی الگو گرفته‌اند. آن‌ها یک بعدی و محدود نیستند، نویسنده سعی دارد که نیروهای بالقوه‌ای را که در شخصیت‌ها وجود دارد به فعل درآورد و شخصیت‌هایش را بر اساس آن‌چه در ذات خود دارند، در طول داستان دستخوش تحولاتی سازد.

نتیجه‌گیری

رمان شوهر آهو خانم را می‌توان منبع بسیار با اهمیتی برای فرهنگ‌پژوهان، جامعه‌شناسان و زبان‌شناسان دانست زیرا به خوبی به توصیف مکان‌ها، رویدادها و حوادثی که در این زمان در زندگی مردم غالب بوده است، پرداخته است. رمان مذکور از جهت مسایل سیاسی و اجتماعی نیز درخور اهمیت فوق‌العاده‌ای است. با توجه به این که ساختار اصلی داستان را بازتاب مسایل سیاسی و اجتماعی دوره‌ی پهلوی تشکیل می‌دهد اما در کنار آن در زمینه مسایل فرهنگی، آداب و رسوم و اعتقادات و باورها و فرهنگ فولکلور منطقه نیز بسیار غنی و حایز اهمیت هستند. افغانی توانسته است بسیاری از مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و فرهنگ بومی را در رمانش بازتاب دهد، اما دغدغه‌های افغانی به طور ملموس در بطن جامعه‌ای که این باورها اساس زندگی آن‌ها را تشکیل می‌دهد قرار نگرفته و از روستاها که مرکز این نوع باورها و این نوع فرهنگ است، به دور بوده است.

وی در این رمان از ضرب‌المثل‌ها، لغات، باورها و اعتقادات دینی و روحی مردم بخوبی بهره برده است و ضرب‌المثل‌های رایج در این زمان را در لابلاهای کتاب خویش گنجانده است و این امر سبب شده تا این رمان به سان گنجینه‌ای ادبی جهت نسل بعدی باقی بماند. نویسنده از سراب‌ها و مکان‌های قدیمی استان و بویژه شهر کرمانشاه یاد کرده که بعضی از آنها اکنون تغییر نام یافته و چنان برای خوانندگان نسل تازه ملموس نیست اما با بهره‌گیری از این رمان می‌توان به نقشه‌ای مکتوب از شهر قدیم کرمانشاه دست یافت.

منابع

۱. آژند، یعقوب (۱۳۷۳). ادبیات داستانی در ایران و ممالک اسلامی، تهران: انتشارات آرمین.
۲. آژند، یعقوب (۱۳۶۹). وضع ادبیات داستانی در قبل و بعد از انقلاب، سوره، دوره‌ی دوم، شماره‌ی ۱۲، ص ۱۲-۱۶.
۳. ابن‌اثیر، مبارک بن محمد (۱۳۸۵). النهایة، تهران: انتشارات المكتبة الاسلامیة.
۴. افغانی، علی‌محمد (۱۳۶۸). شادکامان دره‌ی قره‌سو، چاپ چهارم، تهران: زرین.
۵. افغانی، علی‌محمد (۱۳۸۸). شوهر آهو خانم، تهران: نگاه.
۶. انوشه، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادب فارسی، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
۷. جعفری (قنوتی)، محمدجواد (۱۳۸۲). در قلمرو ادبیات اقلیمی، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، شماره ۶۵ و ۶۶.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۶). فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، چاپ سوم، تهران: موسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. جلالی‌مقدم، مسعود (۱۳۸۵). فرهنگ چیست، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۰. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۶۴). لغت‌نامه، تهران: انتشارات مؤسسه لغت نامه دهخدا.
۱۱. شیری، قهرمان (۱۳۸۷). مکتب‌های داستان‌نویسی در ایران، تهران: چشمه.
۱۲. شیری، قهرمان (۱۳۸۲). پیش‌درآمدی بر مکتب‌های داستان‌نویسی در ادبیات معاصر ایران، نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، شماره ۱۸۹.
۱۳. شیری، قهرمان (۱۳۸۳). ویژگی‌های اقلیمی در داستان‌نویسی کرمانشاه، کتاب ماه ادبیات و فلسفه، اردیبهشت ماه.
۱۴. صادقی‌شهپر، رضا (۱۳۸۹). نخستین رمان اقلیمی در داستان‌نویسی معاصر ایران، کتاب ماه ادبیات، مرداد ماه، شماره ۴۰.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۶۴). المیزان، گروهی از مترجمان، چاپ دوم، تهران: بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، با همکاری مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۱۶. گری، مارتین (۱۳۸۲). فرهنگ اصطلاحات ادبی، ترجمه‌ی منصوره شریف‌زاده، ویراستار: مهران کندری، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. مختاری، محمد (۱۳۷۷). تمرین مدارا، بیست مقاله در بازخوانی فرهنگ، تهران: ویستار.
۱۸. میرصادقی، جمال و میرصادقی (ذوالقدر)، میمنت (۱۳۷۷). واژه‌نامه هنر داستان‌نویسی، تهران: کتاب مهناز.
۱۹. همتی، ماندانا (۱۳۷۸). زبان و هویت فرهنگی، مجموعه‌ی فرهنگ و جامعه‌شناسی، شماره ۱.